

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه قصص (جله یازدهم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۴۰۱/۱۰/۲۷

برای سلامتی خودتان صلواتی ختم بفرمایید.

قبل از شروع جلسه هر حاجتی دارید در ذهن بیاورد و برای اینکه آن حاجت مستجاب شود، صلواتی ختم بفرمایید. یکی از حاجاتی که می‌توانیم داشته باشیم این است که ما کارهایی را انجام نداده‌ایم و نمی‌دانیم که آن کارها را باید انجام دهیم و هیچ اطلاعی راجع به آن‌ها نداریم، کارهای بسیاری را انسان باید انجام دهد و نمی‌داند که باید بدهد و نمی‌داند که باید بدهد و افراد زیادی را باید ببیند و نمی‌داند که باید ببیند. خیلی از کارها اصلاً در معرض دید ما نیست که البته لازم است باشد و این امر احتیاج به «استغفار» و «دعا کردن» دارد. امشب حاجت ما این باشد که آن کارهایی که باید انجام می‌دادیم و نداده‌ایم، در حالیکه در معرض دید ما هم بوده است، آن کسانی را که باید می‌دیدیم و در معرض دید ما نبودند و آن شهرهایی که باید می‌رفتیم و در معرض دید ما نبودند و حتی از وجود چنین شهری خبری هم نداشتیم، خلاصه آن چیزهایی که «مافات» است، خداوند ان‌شاءالله توفیق دهد و آن‌ها را در معرض دید ما قرار دهد، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

حاجت دیگر که به نظر خیلی مهم است این است؛ گاهی ما خیلی از کارها را انجام می‌دهیم که فکر می‌کنیم بسیار عادی است و انجام دادن آنها خیلی هم خوب است و باور هم نمی‌کنیم که کار خوبی نیست و ایراد دارد! خیلی کارها را انجام می‌دهیم که برای ما عادی است و به حدی این کارها برای ما عادی شده است که حتی زمانی که آن را انجام می‌دهیم متوجه انجام آن نمی‌شویم. برای مثال حالت چهره خود را تغییر می‌دهیم یا حالت گفتار خود را تغییر می‌دهیم اما متوجه نمی‌شویم و نسبت به آن علم نداریم.. ان‌شاءالله دعا کنیم خداوند ما را از شر اینگونه اعمال در امان قرار دهد و سایه آن‌ها را از زندگی ما کم کند، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

این دعاها را «دعاهای تفصیلی» می‌نامند.

سوره مبارکه قصص را می‌خوانیم و به یاری خدا می‌خواهیم این سوره را امشب جمع‌بندی کنیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱)

در روایت آمده که اسم رمز ابتدای سوره، نشان اسماء خداوند است.

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳)

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَهُ مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)

انسان هم می‌تواند خود را فاسد کند و هم دیگران را، کسی که می‌تواند دیگران را فاسد کند «مفسد» گفته می‌شود. در رابطه با این آیات، جلسات قبل خیلی توضیح دادیم و به آیات انتهایی سوره رسیدیم.

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸)

وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَلْمُونَ (۵۹)

انسان وقتی آیات انتهایی سوره قصص را می‌خواند و به آیاتی می‌رسد که انذار و توبیخ در آن وجود دارد، طبعش اقتضاء می‌کند که بگوید این آیات مربوط به افراد دیگر است و خداوند در رابطه با انسان‌هایی صحبت می‌کند که خارج از او هستند، ولی چه بسا خود ما مصادیق این آیات باشیم. حتی اهل بیت (علیهم السلام) وقتی با اینگونه آیات مواجه می‌شوند نه اینکه بگوییم خود را مصادیق آن آیه می‌دانند، نه اما «استعاذه» می‌کنند و به خداوند پناه می‌برند از اینکه اینگونه باشند.

از آیه ۵۸ مباحث جزئی و تفصیلی می‌شود، حتی می‌توان یک دفترچه تمرین تهیه کرد و خود را ارزیابی نمود که آیا به آن فهرست عمل می‌کنیم یا خیر. آیه «وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ

بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ» به این صورت است که شما با آبادی‌های مختلفی مواجه می‌شوید که تعداد زیادی از آن‌ها خراب شده است و تعداد زیادی را هم واگذار کرده‌اند و رفته‌اند و کسی چیزی با خود نبرده است حتی کفن را نیز با خود نمی‌برند! در واقع درست است که انسان را با کفن دفن می‌کنند اما آن را هم در این دنیا باقی می‌گذارد.

زندگی شهری باعث شده است که این آیه را خیلی نتوانیم بینیم، چرا که هر روز صبح از خانه بیرون می‌رویم و شب دوباره باز می‌گردیم و چندان به خانه‌ها و افرادی که در آن هستند توجهی نداریم.

در این آیه قریه‌هایی را بیان می‌کند که «بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا» هستند و سرخوش زندگی می‌کنند و به هلاکت آن‌ها اشاره دارد. مثال عدم توجه ما به این آیه، به این شکل است که برخی از گیاهان و درختان خزان دارند و در فصل پاییز برگ‌های آن‌ها می‌ریزد و به نوعی انسان را به یاد مرگ می‌اندازد و با دیدن آن‌ها متوجه آمدن پاییز می‌شویم اما برای برخی از درختان مثل سرو و کاج این اتفاق نمی‌افتد. در واقع در شکل ظاهری آن‌ها تغییری رخ نمی‌دهد و همیشه سبز هستند. ما این درختان به اصطلاح همیشه سبز را می‌بینیم که تغییر در آن‌ها رخ نداده است و مرگی نداشته‌اند. در واقع این درختان همیشه سبز انسان را به اشتباه می‌اندازند چون ریزش برگ و رویش دوباره آن در اینگونه درختان توازنی دارد که باعث می‌شود آن‌ها همیشه سبز باشند. برای اینکه این موضوع را بفهمید کافی است به زیر درختان همیشه سبز دقت کنید، برگ‌های سوزنی شکل زیر درخت نشان از خزان آن گیاه دارد. در واقع این درختان همیشه سبز که انسان خزان را در آن‌ها متوجه نمی‌شود مثل زندگی در شهری می‌ماند که انسان، فروریختن و از بین رفتن برج و باروی در آن را متوجه نمی‌شود، در حالیکه این اتفاق می‌افتد. کما اینکه در گیاهان همیشه سبز، برگ‌ها می‌ریزد ولی اما متوجه آن نمی‌شویم. در شهرستان‌ها و روستاها به دلیل فاصله زیادی که خانه‌ها از هم دارند از بین رفتن خانه‌ها و خالی شدن آن‌ها خیلی بهتر احساس می‌شود و مرگ را انسان کاملاً در آن می‌تواند احساس کند اما در شهر به دلیل اینکه همه در خانه‌های چند طبقه و آپارتمان‌ها هستند، انسان چندان متوجه خالی شدن خانه‌ها و از بین رفتن و خرابی بناها نیست. البته ممکن است برخی بگویند اینگونه زندگی کردن بسیار سخت است اما باید گفت که ابتدا شما این کار را انجام بدهید و نسبت به این موضوع توجه داشته باشید تا کارهای بعدی را براساس آیات بعدی بگوییم.

بنابراین قدم اول این است که فریب شهرهای بزرگ را نخوریم. هر مسکنی و سکونت گاهی را که می بینیم، ببینیم که «مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا» برای مدت بسیار کمی وجود دارند و سپس از بین خواهند رفت. منظور از مدت کم «مدت کم خداوند» است. تمرین اول، مشاهده مرگ جاری در بیوت و مساکن است.

آیه «وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِنَا رُسُلًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَلْمُونَ» (۵۹) بیان می کند که به هر حال هر کس در هر حدی و به هر گونه ای ظلم کند، محکوم به هلاکت است. تمرین دوم سنجش این است که ما به دیگران ظلم می کنیم یا ظلم نمی کنیم و اینکه ما اهل هلاکت هستیم یا نیستیم.

وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۰)

به هر حال به هر انسانی دارایی هایی داده شده است که باید صرف «مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ» شود. هر چیزی از دارایی های دنیا که تبدیل به خدا نشود، شامل وقت و امکانات، قدم، کار، نفس و هر چیزی دیگر اگر صرف خدا نشود، باطل می شود و از بین می رود. هر کار، وقت، هزینه و قدمی صرف خدا شود، باقی است و اگر این اتفاق رخ ندهد، باطل است. تمرین سوم سنجش این موضوع است.

سوال: در بخش اول آیه ۶۰ «وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» «فاء» به چه معنا است؟

- «فا» شبیه به عوض محذوف است یعنی چیزهایی هست که دوره دارد.

سوال: اینجا می خواهد به «شیء» قید بزند که چیزهایی که به شما داده شده است متاع دنیا است؟

- بله منتها این می تواند انواع مختلفی باشد اما منظور همه آن انواع است، یعنی شما این شیء را شمارش کنید؛ زمان، خوراک، خواب و در واقع این آیه را باید به این شکل خواند که «وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ»، چند روز در رابطه با شیء فکر کنیم و از انواع آن فهرست برداری داشته باشیم و بعد ادامه آیه «فَمَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» است. در واقع «فاء» در این آیه تمرکز ایجاد می کند. در عرف عرب این «فاء» معنی نمی دهد و بین دو بخش آیه فاصله می اندازد تا انسان را به جستجو وادارد تا این شیء را که خدا به انسان داده است شامل عمر، علم و هر چیزی دیگر را در جهت خدا استفاده کند، که در این صورت خیر خواهد بود.

چندی پیش روایتی را می‌خواندم که در آن علم‌هایی که در مسیر دنیا خرج می‌شود را هفت درجه کرده است. ذات علم معنوی است اما متاع دنیا می‌شود. پس این «فا»، «فای فصیحه» است که باعث می‌شود آن را فهرست کنیم. تمرین چهارم این است آیا وعده خداوند برای شما نقد یا نسیه است؛ یعنی وقتی خداوند وعده داده است با انجام فلان کار به بهشت می‌روید آیا با انجام آن کار به بهشت رفتید و آن را ملاقات کردید، یا وعده خدا را چیزی در نظر دارید که قرار است بعدا به انسان داده شود. کسی که به خدا اعتماد دارد «ان» و قطعا با انجام آن کار به وعده خدا رسیده است و اگر ایمان کسی به خدا ضعیف باشد کانه است که با انجام آن کار به وعده خدا رسیده باشد. خیلی از افراد معتقد هستند که آخرت نسیه است، در حالیکه متاع دنیا نسیه است چرا که خداوند می‌فرماید:

«أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۶۱)»

آیا شما این دو نگاه را یکی فرض می‌کنید؟ متاع حیات دنیا زینت است و باطل می‌شود چرا که حقیقت ندارد. بنابراین تمرین چهارم در مورد مواجهه با وعده‌های خداوند است، مثلا شما در تنگنایی گرفتار شدید که بدتر از آن نیست، خداوند می‌فرماید «هر کسی تقوا پیشه کند از آن تنگنا و سختی خارج می‌شود». اگر در این گرفتاری تقوا پیشه کردید، از آن خارج می‌شوید. بنابراین نسبت به وعده‌های الهی ایمان داشته باشیم. خداوند به وعده‌های خود عمل کرده است و اینطور نیست که عمل نکند.

در آن زمان که جوان‌تر بودم کسی جمله‌ای به من گفت که روی من خیلی اثر گذاشت، گفت: فکر کن یک پدر خوب و مهربانی داری که یهودی است. او می‌گوید در فلان زمان به تو خانه‌ای خواهم داد، آیا باور می‌کنی؟ حالا اگر خداوند به تو بگوید خانه‌ای به تو خواهم داد، چطور؟ وعده او را هم مثل پدر مهربان و خوب باور می‌کنی؟ من پاسخی به او ندادم و او هم از من سوالی نکرد و رفت. از آن روز با خود تصمیم گرفتم خدا را در حد یک پدر یهودی مهربان، البته درست است که حد آن بسیار کم است اما در همین حد خدا را قبول کنم. برخی کارهای ما نسبت به وعده‌های الهی بسیار ناپسند است. همه قانون‌های الهی، وعده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ^۱» یعنی اگر تو یاری کنی، خدا حتما یاری می‌کند. در تمرین چهارم چه چیز را وعده الهی می‌دانیم، قوانین و شرطها، «إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ» ها، وعده‌های خداوند است باید این وعده‌ها دانسته شود و به آنها اعتماد کرد، یعنی همان موقع که من خدا را یاری کردم، همان موقع «فَمُلَاقِيهِ» است و خداوند من را یاری کرده است.

^۱ سوره محمد، آیه ۷

سوال: خاطریم هست که شما فرمودید خداوند امام حسین (علیه السلام) را یاری کرد اما نه آنگونه که ما فکر می‌کنیم. چطور می‌توان ترجمه آن چیزی که خداوند گفته است را پیدا کنیم؟ مثلاً یاری کردن یعنی چه که با فهمیدن آن می‌توانیم بفهمیم امام حسین (علیه السلام) هم یاری شد و ما هم می‌توانیم یاری شویم. ترجمه کارهای خدا را از کجا می‌توان پیدا کرد؟

- یکی از راه‌ها، رجوع به روایات است. مثال اول شما در رابطه با امام حسین (علیه السلام) روایت است. حضرت آیه مربوط به مومن آل فرعون را می‌خوانند که خداوند او را از سیئات حفظ کرد و بعد می‌فرمایند که والله او قطعه قطعه شد اما دین او حفظ شد. یعنی بدن او قطعه قطعه شد اما دین او حفظ شد. حالا اگر بدن او حفظ می‌شد اما دین او تباه می‌شد چه؟ این فرد بالاخره از دنیا می‌رفت، چه فرقی می‌کرد قطعه قطعه می‌شد یا طور دیگر از دنیا می‌رفت. مرگ به این صورت است که درجه هوشیاری که به پایان برسد، تمام است و انسان متوجه قطعه قطعه شدن و بلاهایی که به سر او می‌آورند، نمی‌شود. در واقع درجه درد که به یک حد آستانه‌ای برسد، فرد مرده است و فرقی نمی‌کند که چگونه باشد. داستان دین‌داری و قرب الهی بسیار مهم است. به میزانی که انسان متصل به خدا باشد، در قرب خداوند است. لذت او لذت الهی می‌شود. وقتی قرب الهی باشد تیر خوردن و تیر نخوردن برای انسان تفاوتی ندارد. البته گفتن این مباحث هم در حد ما نیست اما تمرین چهارم این است که مواجعه‌های خود را با وعده‌های الهی درست کنیم.

سوره مبارکه روم درس جالبی است، در ابتدای آیه می‌فرماید، «غَلَبَتِ الرُّومُ»^۲ این آیات مربوط به جنگ بین ایران و روم است که یک‌بار ایران بر روم پیروز می‌شود و خداوند وعده می‌دهد این بار روم پیروز خواهد شد. برخی هنگامی که این پیروزی محقق می‌شود، جشن می‌گیرند درحالی‌که این وعده خداوند است. در واقع باید دو بار پیروزی را جشن بگیریم؛ هم زمانی که وعده را شنیدیم و هم زمانی که وعده محقق می‌شود. اگر انسان زمانی که وعده محقق می‌شود آن را باور کند یعنی زمانی که گفته شده بود آن را باور نداشته است و این بسیار ناپسند و زشت است.

در این سوره خداوند می‌فرماید «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۵) این وعده خداوند است که شما را وارث قرار داد، اگر کسی این وعده را باور نکند «اسْتَضَعُوا» را می‌بیند اما

^۲ سوره روم، آیه ۱

حضرت موسی (علیه السلام) این وعده را فهمید. حضرت موسی (علیه السلام) قبل از رسالت خود نیز فهمید. فهمید که فرعونى که در دربار است و همه را «اسْتَضْعَفُوا» کرده است، باطل است و باید برود. همه دستگاه فرعون را قبل از نبوت خود به هم ریخت چون وعده خداوند را فهمید و آن را باور کرد. انسان به این شکل به وعده خدا اعتقاد دارد. اگر ما به این آیه اعتقاد داشته باشیم، پادشاهی می کنیم و دیگر احساس نمی کنیم که بیچاره هستیم. مانند انسان های مقتدر وارد می شویم و نه مثل انسان های ضعیف. روحیه حضرت امام (رحمه الله علیه) روحیه عجیبی بود. احساس زمانی که به ایران آمدند اینگونه بود که انگار همه قدرت استکبار را در یک صندوقی قرار داده است و آن را کنار گذاشته است. اینکه فرمودند آمریکا هیچ غلطی نمی تواند، بر مبنای آیه ۵ سوره قصص است. به وعده الهی دل - خوش است و خداوند است که به او اقتدار می دهد.

سوال: گفته می شود گناه نعمت ها را می گیرد اما ما می بینیم در کشورهای که سیئات و خطاهای زیادی دارند از نعمت نیز بهره مند هستند.. این چگونه است؟

- ما برای هیچ بشری آروزی نمی کنیم در سختی و تنگنا باشد و اگر کسانی از نعمت بهره مند هستند، خدا را شکر می کنیم. نمی دانیم شاید آنها در درون خود خیلی بهتر از ما باشند و کاری با قضاوت آنها نداریم. ولی چیزی که قضاوت کردنی است این است که اگر در یک خانه ده متری با خدا باشی، آن لذت و سرور و حیات قابل مقایسه با کسی نیست که در خانه های مرفه زندگی می کند. حیات طیبه و لذت و قرب برای مومنین است. ملاک آن، قرب و سرور و لذت درونی است. ملاک، اتصال و ذکر است و گرنه همه حرف این سوره هم این است که شما متاع دنیایی را که قلیل است، دارید و هر کاری هم بکنید، این متاع قلیل است.

سوال: این جلوی تلاش و رشد و ترقی جامعه را نمی گیرد؟

- بگردد هم مشکلی ایجاد نمی کند، وقتی شما وارد ایرانی شدید که پر از امکانات و دارایی است و به جای خدا چیزهای دیگر را ببینید، این پیشرفت و رشد به چه کاری می آید؟! اما از این طرف شما دنیایی درست کنید که وقتی باران هم می بارد، آن را به واسطه انجام عمل صالح می دانید. در این دنیا جلوه توحید را ببینید، حالا در این زندگی هیچ چیز هم نداشته نباشیم و خانه های ساده ای داشته باشیم، این مظاهر دنیا نمی تواند اصل باشد. این ها در واقع مقدمه ای برای روح توحیدی است.

حالا شما می‌گویید برای اینکه فرزندان خود را با روح توحید آشنا کنیم به امکاناتی نیاز داریم؛ به هوای خوب، به خانه خوب و ... در این حالت اشکالی ندارد و خیلی خوب است و ما باید آبادانی را به همه روستاها و به همه جا ببریم. خیلی هم خوب است اما اصل آن «كَيُّ نُسَبِّحُكَ كَثِيرًا» و «وَنَذْكُرُكَ كَثِيرًا»^۳ سوره طه است. اتفاقی که الان افتاده این است که مکان‌های زیادی را آباد می‌کنند اما بعد از اینکه آباد کردند و امکانات به آنجا بردند، چیزهایی را آنجا می‌برند که نباید ببرند مانند ماهواره و ... اسم این را ما آبادی نمی‌گذاریم. وقتی خدا برود دیگر آبادی وجود ندارد. همه این‌ها را مقدمه می‌دانیم. حضرت امام (رحمه الله علیه) می‌فرماید «حتی حکومت دینی هم مقدمه توحید است». دنیا و دنیاداری که دیگر هیچ است. حالا شما برای اینکه مقدمات دنیا را برای عده‌ای فراهم کنید، آنها را از امام‌شان دور می‌کنید و دیگر دنبال امام‌شان نمی‌روند.

حضرت امیر(علیه السلام) چهار تا پنج سال حکومت داشتند و تمام این سال‌ها را جنگیدند. در یکی از خطبه‌ها شخصی به حضرت می‌گوید شما ما را در این سال‌ها فقط به جنگ کشانیدید. حضرت در پاسخ می‌فرماید فکر نکنید که من نمی‌توانستم این شهر را تبدیل به یک شهر آباد کنم و دنیایی برای شما بسازم که بگویید علی(علیه السلام) بهشت را در زمین درست کرد. بروید از امیرالمومنین(علیه السلام) یاد بگیرید. در سیره علوی جنگ، جهاد، مشق شهادت و بی‌اعتباری دنیا را می‌بینیم. در خطبه‌های نهج البلاغه از ابتدا تا انتها همین‌ها را می‌بینید. شما بنای خود را روی این سیره قرار دهید. فرزندان خود را مرفه، بی‌درد و لوس بار نیاورید و از همان اول با بچه‌ها با سختی کار کنید و آنها را وارد میدان کنید یا اینکه دور کشور را یک سیم خاردار بکشید به کسی هم کاری نداشته باشید که هر کس هر کاری کرد، کرده باشد. این موافق با سیره اهل بیت(علیهم السلام) و قرآن نیست. انسان نهایتاً صد سال در این دنیا خواهد بود و باید در این دنیا استعدادهایی در او فعال شود که خدا را ببیند اما با توجه به دنیا نمی‌توان خدا را دید.

ما امروز جلسه‌ای با دوستان خود از پژوهشکده رویان داشتیم. آنها بر روی سرطان تحقیقی را انجام داده‌اند و بیان کردند که سرطان در اثر توجه بیش از حد سلول به غذا ایجاد می‌شود. همین که نگاه سلول به پرخوری برود، در معرض سرطان خواهد بود. حالت دنیاطلبی در سلول‌ها هم سرطان ایجاد می‌کند. دلم می‌خواهد همه چیز در اختیار من باشد و اگر نباشد غوغا به پا می‌کنم، این حالت در معرض سرطان است. دنیا اینگونه است که نظامی در آن قرار

^۳ سوره طه، آیات ۳۳-۳۴

داده شده است که اگر توجه به خدا را در آن نظام قرار دهید به تعادل می‌رسد و اگر توجه را از خدا بردارید، طغیان ایجاد می‌شود. در ادامه، سوره روند این موضوع را بیان می‌کند و در انتهای سوره نیز مصاحبه‌ای در آخرت بیان می‌شود و به ما نشان داده می‌شود.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲)

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (۶۳)

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ (۶۴)

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۶۵)

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ (۶۶)

«اتَّبِعُوا بَيَانَ اللَّهِ وَاتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ وَاقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ...»^۴

بیاناتی که در سوره است طبق فرمایش امیرالمومنین (علیه السلام) و خود سوره، شامل سه دسته آیه است. یکسری آیات هستند که طبق فرمایش امیرالمومنین «اتَّبِعُوا بَيَانَ اللَّهِ» هستند، آیاتی که در فطرت قرار دارند و همان‌هایی هستند که خدا را می‌شناسد و هر چیزی در رابطه با خدا باشد را در درون تصدیق می‌کنند و لازم نیست آن را به خبر بیاورید.

دسته دوم «وَ اتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ»، موعظه‌ها عبارت است از آنهایی که مسیر رشد را تعیین می‌کنند. دسته اول بیانی است و دسته دوم موعظه‌ای است. موعظه‌ای مربوط به مسیر و هدایت است.

«وَ اقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ» دسته سوم مربوط به باید و نباید است و شریعت درست می‌کند. در مجموع از این سه دسته آیه، دو دسته آیه بدست می‌آوریم، آیات «بینه‌ای» و دسته دیگر «انبایی» است. یعنی یکسری آیات هستند که انسان وقتی نگاه می‌کند، آنها را تصدیق می‌کند اما برخی چیزها هست که به ما می‌گویند و ما آن را تصدیق می‌کنیم مثل مباحث قیامتی، ما آن مباحث را ندیدیم و به ما گفته می‌شود. به این دسته «انبایی» می‌گویند.

^۴ نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶

انسان نوعا در این دسته «انبیایی» دچار مشکل می‌شود و نمی‌تواند تصدیق کند. نمی‌تواند باور کند. لطمه اساسی که انسان در مواجهه با کتاب می‌خورد مربوط به آیات انبایی است و یک بخشی از آیات انبایی مربوط به وعده‌های الهی است. آیات انبایی در انسان فطری نیست و چون خدا می‌گوید آن را قبول می‌کند. در این مباحث است که انسان می‌بیند نمی‌تواند به خدا اعتماد کند و یا اصلا نمی‌داند خدا چه چیزهایی را مورد وثوق قرار داده است.

اگر این مطالبی که گفتیم درست باشد بر هر کسی واجب است که فهرستی از وعده‌های الهی تهیه کند. با توجه به آیه «فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ» (۶۶) «نقطه ضعف این افراد «انباء» است. وقتی این «عَمِيَتْ» انبأ می‌شود به جای گزاره حق گزاره‌های دیگر را جایگزین می‌کند. چرا که این فرد نمی‌تواند بدون گزاره و مبنا کاری انجام دهد و برای کار خود دلیل می‌خواهد. بنابراین دلیل را غیر از وعده‌های الهی و غیر انبأ می‌آورد و مشکل انسان خالی شدن از انبأ می‌شود. هر کسی به نسبت کم داشتن انبأ الهی، تو خالی و ضربه‌پذیر می‌شود.

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (۶۷)

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸)

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (۶۹)

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰)

دعایی کنیم که جزء دعا‌های مستجاب ما باشد، دعا کنیم آیه ۷۰ را در خواب و بیداری ببینیم. این آیه خیلی عظمت دارد و روح و جسم انسان را پالایش می‌کند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَمْ فَلَا تَسْمَعُونَ (۷۱)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَمْ فَلَا تَبْصُرُونَ (۷۲)

عدم توازن در شب‌داری و روزداری فرد منجر به عدم تعادل در روحيات و خَلقيات فرد می‌شود. تمرین پنجم توازن بین برنامه‌های شبانه و روزانه است.

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۳)

آیه بسیار عجیبی است. شکر چیز کمی نیست. شکر یعنی نهایت درجه‌ای که انسان به آن می‌رسد. شکر یعنی انسان همانطور است که خدا می‌خواهد. اگر انسان از همه ابعاد تعادل برخوردار باشد، او را شاکر می‌گویند. وقتی تعادل ساختاری انسان به گونه‌ای باشد که مورد رضایت خدا باشد و همانگونه که او می‌گوید باشد، در این حالت انسان را شاکر می‌گویند. یک مرتبه، عنصر شب و روز خیلی اهمیت پیدا می‌کند. مقابل شکر، شرک است به معنای عدم تعادل و به هم‌ریختگی یعنی چند خدایی و عدم پیوستگی و اینکه فکر انسان به عمل منجر نشود و باید و نبایدهای او از جای دیگری بدست آید. یکی از مولفه‌های مهم شرک عدم توازن در شب و روز است. نمی‌خواهیم بگوییم الزاما سکونت برای شب و ابتغای فضل برای روز است چون در این آیه هم به این نحو نگفته است اما مهم است که انسان یک بخش سکونت و یک بخش حرکت داشته باشد. هر کسی به نسبت تکاپوی خود باید شب داشته باشد. اگر خیلی تکاپو دارید، باید به همان نسبت شب داشته باشید.

انسان به توازنی بین بروزات خود نیاز دارد. خیلی از افراد در این قسمت اختلال دارند. حتی بسیاری از اختلال‌های فیزیولوژیک انسان نیز به دلیل به هم‌ریختگی شب و روز او است. این موضوع را در نوزاد می‌توان دید. وقتی این اختلال در او ایجاد شود، مدت زمان زیادی باید صرف شود تا دوباره به حالت توازن برگردد. توازن شب و روز یعنی هر بروزی، ذخیره‌ای می‌خواهد. برای هر فعالیت باید یک ایستایی و تکاملی وجود داشته باشد.

ایستایی یعنی اتصال به خدا، سجده و هر چیزی که «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۵ است. البته این عنصر را خیلی از بعد زمان بررسی نمی‌کنیم. مثل اینکه شب را از اذان مغرب در نظر بگیریم. هر چند این بعد نیز اهمیت دارد اما شما یک برنامه و فعالیت دارید که به نسبت آن باید سکون داشته باشید.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴)

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵)

هر انسانی چه بخواهد و چه نخواهد با مشابه‌های خودش در عالم گروه ایجاد می‌کند که به آن امت می‌گویند وضعیت و خاصیت انسان، امتی است. انسان یک وضعیت فردی و یک وضعیت امتی دارد، انسان باید یک جواب به

^۵ سوره رعد، آیه ۲۸

وضعیت فردی و یک جواب هم به وضعیت جمعی خود بدهد. هر کس اگر خوب باشد، دو پاداش دارد و اگر بد هم باشد، دو بدی و مجازات دارد. این یعنی اگر امت تشکیل دادید، از منافع آن بهره‌مند می‌شوید. بنابراین به نفع انسان است که جزء امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد که از داد و ستد این امت به سیستم او وارد شود.

سوال: امت واژه مثبتی است؟

- نه مثبت است و نه منفی.

سوال: فرد خواه یا ناخواه از امت بهره‌مند می‌شود؟

- بله، یعنی کسانی که در جمهوری اسلام هستند، این امت یکسری بُرش دارد. ظاهراً جمعیت را یک دست می‌بینید اما هر کس در یک لایه است و در مرتبه‌ای قرار دارد. «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا»^۶ ممکن است در یک جمعیت صد هزار نفره هر کدام مربوط به گروهی باشند که شهید آنها با هم متفاوت باشد. تمرین ششم این است به نظر شما وقتی قرار است هم گروه باشید، خصوصیت‌های هم گروهی‌های شما چیست؟ اهل بخل هستند یا اهل اکرام‌اند.

سوال: در این صورت که ما گروه‌های زیادی داریم؟

- بلا تشبیه، مانند کاری است که روانشناسان انجام می‌دهند؛ همه در نهایت به چند گروه اصلی تقسیم می‌شوند که همه این صفت از آن نشئت می‌گیرد. در حالیکه صفات خیلی متنوع هستند. در هر امت هر خیری به امت برسد، به آن فرد عضو این امت نیز می‌رسد و هر شرّ امت به عضو آن امت هم می‌رسد. فلسفه خیلی از عذاب‌هایی که به انسان وارد می‌شود و او خیر ندارد، امت‌هایی است که در آن قرار دارد و آسیب‌هایی که از ناحیه امت‌ها به او می‌رسد. برای مثال غم‌های بزرگ و اتفاقات ناخوشی که انسان نمی‌داند که از کجا آمده است، از این بخش ناشی می‌شود.

سوال: در رابطه با آیه ۷۳ سوال این است که در این آیه چهار مولفه داشتیم، درست است؟ شب را معادل «سکنا» گرفتیم؟

- بله چهار مولفه بود. خیر، معادل نگرفتیم. البته در آیات قرآن هر کدام به یک صورت آمده است؛ لیل را معادل سکونت و نهار را «لَتَبْتَغُوا» گرفتند اما در این آیه لیل و نهار و خصوصیات آن‌ها را جدا گرفته است.

^۶ سوره قصص، آیه ۷۵

سوال: ما در تعریفی که از توازن آوردیم، فقط سکون و حرکت را در نظر گرفتیم. در آن توازن شب و روز چگونه می‌شود؟

- همان توازن شب و روز است، چون لام غایت برای سکونت و آرامش است. شما می‌گویید لیل و نهار، خداوند می‌گوید سکونت و ابتغای فضل، شما می‌گویید شب، خداوند می‌گوید سکونت، و منظور هر سکونتی است.

سوال: پس دو مولفه داریم و چهارتا نیست. در واقع شب و روز نداریم. اگر سکنايي داریم، معادل شب است و اگر ابتغایی داریم، معادل روز است.

- اما ممکن است با این شب من، هم‌خوانی نداشته باشد و به همین دلیل جدا می‌آوریم.

سوال: این شب و روز تاثیری در انسان ندارد؟

- بله تاثیر دارد اما ممکن است اقتضاء انسان‌ها با هم متفاوت باشد و عوامل مختلفی روی آن تاثیر بگذارد، ولی مهم این است که سکونت در جای خود و ابتغای فضل نیز سرجایش است.

سوال: این یعنی ما باید نتیجه بهینه را بگیریم. یعنی اگر لازم است، حرکت داشته باشیم و لازم است، حرکت در روز باشد، باید برنامه را اینگونه تنظیم کنیم؟

- خیلی خوب است که این کار را بکند اما انسان آنقدر اما و اگر دارد که خداوند باید طوری بگوید که اگر امکان دارد هدایت شود، او هدایت شود. مثلاً چقدر تاکید می‌شود که بین الطلوعین نخوابید اما نمی‌تواند و می‌خوابد. پس بخوابد، خوابیدن در بین الطلوعین حرام نیست. شریعت باید آنقدر راه بیاید که بالاخره روزی انسان‌ها خود بیدار شوند و بفهمند که چه چیزی برایشان خوب است و همان را انجام دهند. حالا می‌گویند در شب و روز توازن داشته باشید، عشاءتان سر ساعت باشد. الان اگر بگویید ساعت ده شب بخوابید مثل این است که فرمان مرگ در تهران صادر شده باشد! اما می‌توانیم در رابطه با سکونت و ابتغاء صحبت کنیم. بنابراین دو دسته کنیم. پس توازن سکونت و ابتغاء فضل را رعایت کنید. شما می‌گویید بهتر نیست این را روی شب و روز ببریم، خیلی خوب است و این مربوط به خیلی از آیات است اما در این آیه روی سیستم دیگری قرار داده است.

سوال: ابتغاء فضل به چه معنا است؟

- به معنای کسب و کار یا آموزش علم است. کارهایی که انسان برای بدست آوردن، حرکت می کند و در پی آن برتری نسبت به دیگران است و به شدت اجتماعی است.

تمرین شش این است که هر کسی ببیند با چه کسی محشور می شود. جزء اولیاء الهی است یا طعنه زن است. برای مثال اگر من طعنه زن باشم، وقتی روز حشر جمع می شویم، با همه طعنه زن ها جمع می شویم. خاصیت امت این است که رفتارها جمع گرا می شود و براساس آن عذاب می آید.

سوال: هر خیری به امت برسد، به آن فرد هم می رسد. حالا اگر خیری به فرد برسد، به امت نیز می رسد و این دو طرفه است؟

- بله. مثال آن اینگونه است که می گویند کشور ایران به بزرگ ترین مخزن گاز در عالم متصل شده است و از آن بهره مند می شود. شما ایرانی هستید و از منافع این مخزن بهره مند می شوید. یعنی این دارایی برای همه مردم ایران است. کاری با مدیریت آن نداریم. یا پرتاب ماهواره به فضا با وجود اینکه یک گروه خاصی این کار را انجام داده اند اما منافع آن به همه امت می رسد. وضع امت، اقلیمی نیست؛ یعنی جغرافیا نمی شناسد. یعنی در این تهران افرادی هستند که غربی غربی هستند و مثل این است که این افراد از غرب آماده باشند و همه آداب و رسوم آنجا را هم رعایت می کنند. این فرد در امت غرب است ولو اینکه در ایران زندگی کند. برای مثال الان در امریکا به پای سگ - های خود ساعت می بندند، در ایران هم کسانی که در آن امت زندگی می کنند و این کار را خواهند کرد. ما به این حالت مُد می گوئیم اما در واقع این رفتار به دلیل لایه بندی های امت است. هر کدام از لایه ها برای خود رزومه دارند و در روز قیامت هم که انسان ها جمع می شوند، همه با هم جمع می شوند. خیلی سخت است زیرا من هم باید بدی های خود را تحمل کنم و هم باید بدی هایی که دیگران در این امت دارند را تحمل کنم.. انسان ها دوست ندارند که با کسانی که کار بد می کنند مثلاً اهل غیبت هستند، هم گروه باشند یا به عنوان مثال دو قاتل دوست ندارند با هم زندگی کنند اما در روز قیامت همه آنها را یکپارچه می کنند. البته با آنهایی که در آن سطح هستند با هم یکپارچه می شوند یعنی در امت هم لایه بندی و هم سطح بندی وجود دارد.

سوال: اگر ما در جامعه‌ای زندگی کنیم که در آن همه گناه و خطا دارند، اگر عذابی بیاید ما را هم شامل خواهد شد؟

- اگر امر به معروف و نهی از منکر کنیم، ما جزء امرکنندگان و نهی‌کنندگان و در نتیجه جزء نجات یافته‌گان خواهیم بود. خداوند سیستم‌های اینگونه نیز دارد و نجات هم وابسته به امر به معروف و نهی از منکر است و نه به چیز دیگر. یعنی همین که امر به معروف و نهی از منکر کردید، نجات یافتید.

سوال: شما در نظر بگیرید که الان در امت اسلامی به دلیل گناهان و خطاهایی که هست ظهور به تاخیر افتاده است، پس ما از ظهور بی‌بهره شدیم..

- نه اینگونه نیست، شما اگر جزء منتظرین قرار بگیرید از مواهب آنها بهره‌مند خواهید بود. به کسانی که منتظر هستند، معرفت داده می‌شود و به هر کسی که در این امت باشد هم معرفت داده می‌شود. مرتبه‌ای ندیدن این سیستم، برای ما دردسرساز می‌شود. می‌شود انسان در جایی باشد و خود را بالا ببرد. اینکه غیبت امر بدی است را نفی نمی‌کنیم و سر جای خود است اما شما می‌خواهید یار امام باشید، پس باشید تا با همه یارهای امام در عالم حتی آن-هایی که در عالم برزخ هستند، یک گروه شوید.

خیلی نظام بالایی از جهت هدایت و قدرت هدایتی است. غیر ممکن است کسی مفهوم امت را بفهمد و حاضر باشد یک صفت بد در او باشد. چون صفت بد ممکن است به گونه نباشد که از او صادر شود اما ممکن است بر او جاری شود. ممکن است من مجوز بدهم که صفت بدی از من صادر شود اما هیچ وقت اجازه نمی‌دهم صفت بدی بر من وارد شود. به همین دلیل در نظام امت می‌خواهد از هر صفتی که بد است و دوست ندارید، آن را انجام ندهید تا جزء گروه آن صفت بد در عالم نباشید. اگر برای مثال دو به هم زنی نکنید، هرگز جزء دو به هم‌زنان عالم نخواهید بود.

سوال: شما در جلسه گذشته از ما خواستد تا روی بدیهیات توجه کنیم و توجه خود را در مواجهه با بدیهیات جلب کنیم. چیزی که بنده متوجه شدم این است که مواجهه ما با بدیهیات خیلی غیر بدیهی است! این چگونه می‌تواند در نظام درست قرار بگیرد؟ برای مثال یکی از بدیهیات این است که هر چیز بدی برای همه بد است اما وقتی این را وارد زندگی می‌کنیم و با آن مواجهه می‌شویم، خیلی درست با آن برخورد نمی‌کنیم و مواجهه ما با آن برعکس می‌شود.. کجای سیستم دچار آسیب شده است؟

- یک، به دلیل عدم توجه به بدیهیات و عدم احصاء بدیهیات است. یعنی اگر از من پرسند چند تا بدیهیات دیدی، من نمی‌توانم آن را شمارش کنم. دوم توجه به بدیهیات است که مثلاً اگر از من پرسند چقدر از این بدیهیات را در حافظه دارید، نمی‌دانم و سومی هم استناد کارها به غیر بدیهیات است. اینها یک کنش و واکنشی نسبت به هم دارند. داستان این موضوع در سوره فاطر ذکر شده است، هرکس علاقه‌مند به این موضوع است می‌تواند سوره فاطر را مطالعه کند.

سوال: چرا احصاء بدیهیات آنقدر دشوار است؟

- انسان فکر می‌کند رفتن به سمت خدا دشوار است و خوب بودن و بهشت رفتن کار سختی است و جهنم رفتن و بد شدن خیلی ساده است. در حالیکه برعکس است. خوب بودن به مراتب راحت‌تر از بد شدن است؛ توجه کنید، به مراتب و نه به یک مرتبه! فراعنه، شیطان و ابلیس، اغوائاتی دارند.

سوال: شاید مصداق آن این باشد که خراب کردن راحت از ساختن است، درست است؟

- خراب کردن به این راحتی نیست، خیلی سخت است. به فرد سالم بگویید کار نکن و یا این کار بد را انجام بده، برای او خیلی سخت است اما وقتی مریض می‌شود، فرق می‌کند. تنبلی می‌کند، ساکت است و کاری نمی‌کند. بچه سالم نمی‌تواند یک جا بماند و ساکت باشد چون جزء بدیهیات تکوینی او است. ما تخیلات را وارد می‌کنیم و گزاره‌های خود را اینگونه می‌کنیم که کار خوب خیلی سخت است. غیبت نکردن به مراتب از غیبت کردن راحت‌تر است. ممکن است به من بگویید روایت امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، وَ إِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ»^۷ مردم اینگونه زندگی می‌کنند، بله! اما اشتباه می‌کنند. در پاسخ باید گفت که با توجه به سوره لیل «فَسَيَسْرُهُ لَيْسَرَى»^۸ باید روایت را به قرآن عرضه کرد. نمی‌دانم این اتفاقات از کجا افتاده است که بدی کردن برای ما راحت‌تر شده است..

^۷ نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶

^۸ سوره لیل، آیه ۷

سوال: این به دلیل تغییر ذائقه انسان نیست؟

- بله. حالا ممکن است بگوییم تغییر ضائقه از چه زمانی رخ می‌دهد باید گفت قبل از هفت سوال اول «السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمَّهٖ، وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمَّهٖ»^۹ اما اگر فردی که به دنیا می‌آید، در یک بستر و آموزش درست قرار گیرد و از اغوهای شیطانی دور باشد، خوبی را می‌پذیرد. دلیل منطقی آن این است که هر کس بخواهد کار درست انجام دهد، نیاز به توجیح ندارد اما کسی که کار اشتباه انجام می‌دهد، باید کار خود را توجیح کند. در واقع انسان باید کار اشتباه خود را با کار درست توجیح کند. در این حالت فرد دو کار انجام می‌دهد پس سخت‌تر است، «النجاة فی الصدق».

سوال: در جلسه گذشته شما فرمودید اساس دعوت پیامبر(صلی الله علیه وآله) هم بر مبنای بدیهیات بوده است. تا کجا اینطور است؟ مقدمه است یا تا مراحل بالاتر نیز به این صورت است؟

- همه مراحل به این صورت است و هر چه بالاتر می‌رود، بدیهی‌تر می‌شود. سخت هم که می‌شود، حتماً یک گزاره بدیهی دارد.

سوال: چگونه؟

- مثلاً خدا هست و من اگر خدا را یاری کنم، مصداق یاری کردن خدا را پیدا می‌کنم و خدا من را یاری می‌کند. خیلی ساده است و اصلاً پیچیدگی ندارد. کسی که مصداق یاری خدا را بفهمد، می‌تواند یاری خدا را بفهمد. فقط ممکن است بگوید من مصداق یاری خدا را نفهمیدم که به او می‌گویند مصداق یاری خدا را با ولیّ حق می‌توان فهمید.

سوال: سکونت لزوماً به عبادت است؟

- نه، لزوماً به عبادت نیست و به آرامش است. یک نفر که می‌خواهد یک لشکر صد هزار نفری را مدیریت کند، سکونت صد هزار نفری نیاز دارد و باید و نباید صد هزار نفری نیاز دارد. مادری که می‌خواهد فرزندان خود را تربیت کند تا یار امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشند، یک سکونت تربیت و یار امام زمانی می‌خواهد، نمی‌تواند مضطرب باشد. این سکونت مهم است. یک شبی داشته باشم، سکونتی داشته باشم و در این شب بینم چه

^۹ شیخ صدوق، توحید، ج ۳، ص ۳۵۶، نشر جامعه مدرسین قم

کار می‌توانم بکنم که فرزندم یار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد. تدبیر آن را داشته باشم. همینطوری که نمی‌شود یار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد، نیاز به عقبه دارد و آن عقبه نیز نمی‌تواند با به هم‌ریختگی باشد.

سوال: می‌توان بدیهیات را روی وعده‌های الهی قرار داد؟

- بله منتها باید به آن اعتقاد داشته باشد؛ یعنی طبق آن عمل و زندگی کرد. می‌توان لیستی از این وعده‌ها را بدست آورد؛ برخی سوره‌ها مثل سوره «محمد» از این وعده‌ها زیاد دارند.

برای سلامتی خودتان و برای اینکه نیت بزگواری که می‌خواستند زیارت آل یاسین بخوانند، مقبول باشد و برای اینکه سلام ما به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برسد، صلواتی ختم بفرمایید.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات